■ با نیما توی پاساژ آشنا شدم . مغازه وسایل تزئینی داشت. انگشتر های نقره، لاک، روسری و... پسر خوش تیپ و خوش برخوردی بود. او خوش سروزبان بود و توانست دلم را مال خودش بکند .

گزارش تصویری

آتش سوزی تریلی

■ ساعت ۱۵:۰۵ خبر وقوع آتش سوزی یکدستگاه تریلی در بلوار پیامبر اعظم)ص(اعلام گردید . بلافاصله تیم عملیاتی از ایستگاه شماره ۲ به محل اعزام شده و با تلاش آنان حریق اطفاء گردید .

طبق گزارش تریلی که حامل بار ترانزیت و راننده آن تبعه افغانستان بود به علت قفل شدن یکی از چرخ های عقب و بالا رفتن حرارت بر اثر اصطکاک ، آتش سوزی بوقوع پیوسته بود .

با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

عاقبت عشق خیابانی

ناشناس

با نیما توی پاساژ آشنا شدم . مغازه وسایل تزئینی داشت. انگشتر های نقره، لاک، روسری و... پسر خوش تیپ و خوش برخوردی بود. او خوش سروزبان بود و توانست دلم را مال خودش بکند . با هم دوست که شدیم می گفت هر چی دلت می خواهد از مغازه بردار ،پولش را نمی گرفت . من خجالت می کشیدم همینطوری جنس بردارم. اما خود نیما به هر بهانه ای یک کادو از جنس های مغازه اش بهم می داد. می دانستم زن دارد اما فکر می کردم اگر من زنش بودم حتما طوری برخورد می کردم که هیچ وقت شعله عشقمان خاموش نشود و از هم خسته نشویم.

نیما می گفت تصمیم ندارد زنش را طلاق بدهد و بالاخره او بود که پیشنهاد داد صیغه ام کند .گفت: خودمان صیغه عقد را می خوانیم و زن و شوهر می شویم و من نمی دانستم که حتی برای صیغه باید از پدرم اجازه بگیرم.نیما گفت یک جائی نزدیک پاساژ اجاره می کند و می توانیم دو سه ساعتی را که ظهر ها تعطیل می کند بجای اینکه برود خانه ، بهانه ای برای همسرش بیاورد و با هم باشیم . روزی دو سه ساعت با نیما بودن آرزویم بود .

خیلی زود قبول کردم . پدرم هم آن قدر سرگرم کارش بود که برایش مهم نبود من چه کار می کنم و این شد که هر روز از ساعت یک تا ٤ با نیما در سوئیتی که اجاره کرده بود با هم بودیم . نیما وقتی فهمید حامله هستم خیلی عصبانی شد . برای اولین بار بود که این قدر ناراحت و عصبی می دیدمش. دیگر مثل سابق دوستم نداشت و فقط دنبال این بود که بچه را از بین ببرد . من می ترسیدم و مضطرب بودم فکر می کردم زیر عمل می میرم .

دلم هم برای بچه ای که می دانستم ثمره عشق من و نیماست می سوخت.جنین توی شکمم رشد می کرد و فقط خودم بودم که غمخوار غصه های بی پایانم بودم . زخم خورده و پشیمان فکری احمقانه به ذهنم رسید . یک روز خودم را از پله های طبقه بالا پرت کردم روی زمین می خواستم این طوری بچه را از بین ببرم . چشم هایم را بستم و خودم را رها کردم به هوش که آمدم خودم را توی بیمارستان دیدم ،درد داشتم تمام تنم کوفته بود . اولش نفهمیدم چه به روزم آمده است . هوشیارتر که شدم فهمیدم و گریستم. شاید برای هزارمین بار در این مدت بود که زار می زدم . هر چند که آنقدر ناتوان شده بودم که اشکی نداشتم .

از پرستاری که بالای سرم بود پرسیدم : چه شده است؟ گفت چرا می خواستی خودت را بکشی دختر .گفتم بچه چه شده است ؟ گفت او زنده است ، اما خودت داشتی از بین می رفتی .این بار بلند بلند گریه کردم .پدرم وارد اتاق شد اینقدر پیر و شکسته ندیده بودمش . پدرم گفت: سرشکسته ام کردی دختر، خرد و خرابم کردی دختر و رسوای عالمم کردی . این چه کاری بود که با خودت کردی . پدرم گفت همین الان اسم آن نامرد را بگو تا حقش را کف دستش بگذارم بگو تا خودم خفه اش کنم . پدرم می خواست از نیما شکایت کند اما نیما ترجیح می داد خودش قضیه را حل و فصل کند قرار شد عقد رسمی کنیم تا تکلیف بچه روشن شود .

زن اولش هم قهر کرد و رفت خانه پدرش و تقاضای طلاق کرد . پدرم مهریه بالایی در نظر گرفته بود که نیما را پایبند کند. مهریه ام مغازه نیما بود . دخترمان به دنیا آمد نیما باید مهریه سنگینی بابت طلاق همسر اولش پرداخت می کرد به من گفت : مجبورم مغازه را بفروشم تا مهریه پروانه را بدهم وگرنه مجبورم به زندان بروم من که هنوز عاشق او بودم قبول کردم . نیما ظاهرا مغازه را فروخت و با هم به محضر رفتیم و من گواهی دادم که مهریه ام را گرفته ام .می خواستم زندگی کنم، می خواستم بچه ام هم پدر داشته باشد هم مادر ...نیما می گفت : مغازه را از کسی که آن را خریده اجاره کرده است و هنوز کاسبی سابقش را داشت .یک سال بعد، فهمیدم که نیما دوباره با همسر اولش ازدواج کرده است و مغازه را هم نفروخته او به پروانه قول داده بود که من را طلاق می دهد . نیما در دادگاه گفت : مطمئن باش زندگی با زن با اصل و نسبی مثل پروانه را فدای زندگی با یک دختر خیابانی نمی کنم .

ترفندهای تربیتی برای مادران جوان

کمتر مادری است که شیطنت های فرزندش را در رستوران، میهمانی ها و یا حتی جمع های صمیمی و خودمانی تجربه نکرده باشد و شاید از همین روست که آموختن رفتار درست اجتماعی و رعایت ادب و نزاکت یکی از اولویت های مهم تربیتی برای هر پدر و مادری است.

از سوی دیگر دلیل دیگری نیز برای قراردادن آن در صدر اولویت های تربیتی وجود دارد . برای آن که فرزندتان در آینده زندگی اجتماعی سالم و فعالی داشته باشد باید از هم اکنون پایه های ادب و رفتار مناسب اجتماعی را در او پی ریزی کنید.

هر بار که بشقاب غذا را جلوی پسر دوساله ام می گذارم با صدای بلند داد می زند : حالم از این غذا به هم می خورد ! این رفتار او را دوست ندارم و می ترسم این کار را در میهمانی ها هم انجام دهد . چه کار کنم؟

اگر چه هیچ کس دوست ندارد دستپختش مورد انتقاد قرار گیرد ، بخصوص آنهایی که سر میز شام هستند ، سعی کنید در اینگونه مواقع در برابر واکنش فرزندتان جبهه گیری نکنید .

برای یک کودک دو ساله هیچ چیز هیجان انگیز تر از این نیست که بداند برای کاری که کرده یا حرفی که زده آشوب به پا کرده و عده ای را کلافه کرده است .

با این حال این بدان معنا نیست که این رفتار بد او را نادیده بگیرید و او را با آداب غذاخوردن یا رفتار درست سر میز غذا آشنا نکنید . بهتر است با کودک با زبان خودش همدردی کنید و بگویید : وقتی می گویی دستپختم خوشمزه نیست ناراحت می شوم پس مامانت را ناراحت نکن .

همچنین می توانید به او یاد دهید که اگر غذاهای خاصی را دوست ندارد می تواند به سادگی با گفتن : نه، میل ندارم آن را ابراز کند. از آنجایی که بد غذایی در میان کودکان نو پا امری طبیعی و فراگیر است ممکن است بخواهید در مورد نوع برخورد هنگام غذاخوردن تجدید نظر کنید .

بدغذایی عمدتاً ریشه در نیاز یک کودک نوپا به استقلال دارد بنابراین سعی نکنید بر سر غذا خوردن یا نخوردن همیشه با او بحث کنید .

اگر کودک غذایی را نمی خورد، نگران نباشید چون بچه های سالم هیچ وقت به خود گرسنگی نمی دهند همچنین بد نیست به غذایی که به کودک می دهید، توجه کنید .

بچه ها به شکل ظاهری غذا اهمیت می دهند و تنوع رنگ و شکل را دوست دارند .

همچنین آنها ممکن است در برابر غذاهای تند یا استفاده از ادویه ای خاص مثل کاری، زیره و ... واکنش نشان دهند .

آموزش آداب غذاخوردن به بچه ها و دقت در رفتار، هنگام خوردن غذا تا حد زیادی جلوی رفتارهای نامناسب را می گیرد .

دلنوشته

هوالمحبوب

لطفا بخوان !

می خواهم این فاصله ها را کم کنم!

خدای من ! (خدایا) دلم برایت تنگ شده
واژه های خاکستریم می خواهد الفبای بزرگیت را یکبار دیگر در معبد آفرینش مرور کند ... گفته بودی وقتی دلم گرفت ، از دلتنگی هایم برایت بنویسم . دفتر واژه های خاکستریم را تنها برای به آغوش کشیدن وسعت نیلی تنهایی ات با نرگسها آذین بسته ام و قلمم را برای ثبت رایحه خوش الفاظ مهر با نیت لبریز از .واژه نمودم.
خوب یادم هست ، گفته بودی باران لبخندت را از من دریغ نمی کنی و خورشید نگاهت را از کویر رویاهایم نمی زدایی. آخر کویر تمامش را از خورشید دارد !
دیوانه ام می کند فریاد بی صدای فاصله ها و سکوت سنگین فاجعه خیال بی تو !
درکم کن ! به نقطه انجماد رسیده ام . رکود در من رخنه کرده ، افکارم را بشکن ، می خواهم دوباره متولد شوم ، از تنهایی به تنگ آمده ام ؛ اشتباه نکن،گفته بودم که خودم را بتو خواهم سپرد . حقیقتا هم سپرده ام اما ، هر چند با تو امایی وجود ندارد ... قبول ! حرفم را پس می گیرم راستش از بی وفائی قاصدک ها به تنگ آمده ام ...نه ! فقط دلتنگم ، همین ...
می دانم که فقط تو مرا می دانی، همین برایم قشنگ است و این دانستن زیباست به زیبائی احساسی که به قول استاد " همچون باران نیلوفرانه ،کشند قرمز دلها را می زداید" می دانی از تو گفتن سخت نیست ، برای تو گفتن سخت است و من بدنبال این سختیم ! بی شک تو نیز این سختی را دوست داری مگر نه ؟ !

(غریبه)

رئیس کل دادگستری هرمزگان :

متهم می تواند قاضی را امر به معروف و نهی از منکر کند

علی علیا در گفتگوی اختصاصی در رابطه با فریضه امر به معروف و نهی از منکر با پایگاه اطلاع رسانی مسیر سبز در بندرعباس گفت: متهم در دادگاه می تواند یک قاضی را امر به معروف و نهی از منکر کند، وی بیان داشت: امر به معروف برای همه واجب است و یک متهم می تواند قاضی را به این فریضه مهم فرا خواند ولی نباید فراموش شود که نوع بیان نیز بسیار مهم است هر چند که طبق قوانین قضا سئوال کننده و بازخواست کننده قاضی است .

وی اضافه کرد: تاکنون موارد زیادی پیش آمده است که قضات نیز با برخورد مناسب به حرف های متهمین گوش فرا داده اند . رئیس دادگستری هرمزگان گفت : طبق فرامین الهی خداوند در قرآن مسئولیت انجام امر خطیر معروف و نهی از منکر در بعضی از گروه ها بیشتر از سایر مردم است .

علی علیا افزود: انجام این فریضه در مرحله اول در راستای رضایت حق تعالی توسط متولیان فرهنگی و مذهبی هر جامعه باید انجام شود . وی ادامه داد: امروزه باید سعی همگان بر زنده نگه داشتن و ترویج جزئیات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باشد . علیا همچنین با اشاره به آیه های متعدد قرآن کریم در خصوص ترویج امر به معروف در جوامع اسلامی اظهار داشت: از نظر و دیدگاه قرآن مسئولیت بعضی از گروه ها در انجام امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بیشتر از سایر گروه ها است .

وی یاد آور شد : این گروه ها در جوامع امروزی همان گروه هایی هستند که بیشتر با مردم جامعه سرو کار دارند و این گروه هانسبت به کمی و کاستی های فرایض دینی و اجتماعی در بین مردم مسئولند .

علیا افزود: دانشگاه ها ، بخش های آموزشی و پرورشی ،مبلغین دینی، بخش های انتظامی و نظامی و سایر گروه های مرتبط با اندیشه ها و تفکرات جامعه از جمله این گروه ها هستند .

وی یاد آور شد : دادگستری به عنوان آخرین مرحله چرخه امر به معروف و نهی از منکر توسط قضات به نصیحت متهمین می پردازد و آنان را از عمل ناهنجار خود که باید به خاطرش حبس بکشند آگاه می کند .

علیا خاطرنشان ساخت : زندان به منزله یک محیط برای تفکر به اعمال انجام شده غیر قانونی و غیر دینی توسط مجرم است ، که فرد در آن محیط فرصت فکر کردن و رسیدن به مرحله ندامت را پیدا می کند و در خیلی از موارد با اصلاح درونی خویش به جامعه بر می گردد .

این مقام مسئول با بیان نقش مهم فریضه امر به معروف و نهی از منکر در سلامت اجتماعی جامعه افزود: در صورت اجرای دقیق و منطقی این فریضه در اجتماع با اجرای امر به معروف و نهی از منکر هیچ گونه ناهنجاری و امر خلافی در جامعه به وقوع نمی پیوندد.علیا بیان داشت : طبق بررسی های انجام شده در محیط های اجتماعی در صورت اجرای احکام این فریضه مقدس،تجاوز به حریم دیگران از بین می رود و تحقیقات نشان از وقوع جرم ها در محل هایی دارد که اثرات کمتری از فریضه امر به معروف و نهی از منکر در آن مشاهده می شود .

داستان

ایمان رضائی

هوای آفتابی

توپ از زمین کنده شد و در هوا معلق است ...ارتفاع زیادی از زمین ندارد ، تلفن همراه هنوز در دست پسر قدبلند است . توپ می آید و مستقیم می خورد به زیر دست پسر قد بلند . همان دستی که تلفن تویش است

ظهر است و هوا آفتابی است .
کوچه ای دراز و باریک که سر و تهش هیچکدام بن بست نیست وانتهای کوچه به دریا رسیده است .در انتهای کوچه دریا دیده می شود . وسط کوچه چند پسر بچه حدود هشت تا که چهار نفرشان لباس قرمز پوشیده اند و چهار نفرشان لباس زردرنگ ، وسط کوچه را گرفته اند و هر تیم در طرف خودش دو تاسنگ به فاصله یک متر از هم به عنوان دروازه گذاشته اند.
یکی از پسرهای تیم زرد قدش از همه نفرات دیگر هر دو تیم بلندتر است .
یک توپ سفید خال خالی ، بین بچه ها می چرخد به این طرف و آن طرف .
دروازه بان تیم قرمز ریزه میزه است و موبور.
توپ در دستان اوست ، توپ را می گذارد زمین ...چند قدم عقب می رود و سریع به طرف توپ می آید و با پای چپش می زند زیر توپ . توپ از زمین کنده می شود و یک نیم دایره با ارتفاع زیاد از زمین می گیرد و از روی سر دروازه بان تیم زرد می گذرد و در جایی نزدیکی های ته کوچه زمین می خورد و این بار با صدای (بامپ)دوباره از زمین کنده می شود و چند متر آن طرف تر دوباره به زمین می خورد .
پسر قد بلند تیم زرد بر می گردد و دستش را به طرف دروازه بان تیم قرمز دراز می کند و می گوید :هوی ... دروازه بان هم مثل توپ ، از جایش کنده می شود و به دنبال توپ می دود . توپ همچنان به سمت دریا در چرخش و پرتاب است . روی ساحل که حالا توپ به شنها و گل ساحل چسبیده ، دروازه بان به توپ می رسد و آن را بین قوس آرنج و سینه اش گرفته دوان دوان به سمت وسط کوچه می آید.
توپ را می آورد همان جایی که آن دفعه گذاشته بود زمین می گذارد ، توپ را می کارد ، کمی فاصله می گیرد . دستش ،...
و یکی از کلیدها (دکمه ها) هایش را فشار می دهد .
دروازه بان قرمز خیز بر می دارد به طرف توپ ، همین که می زند زیر توپ پسر قد بلند زردها می گوید :
هوی...توپ از زمین کنده شد و در هوا معلق است ...ارتفاع زیادی از زمین ندارد ، تلفن همراه هنوز در دست پسر قدبلند است .
توپ می آید و مستقیم می خورد به زیر دست پسر قد بلند .
همان دستی که تلفن تویش است .پسرمی گوید :هوی ...و تلفن همراه پرتاب می شود به پشت دروازه تیم زردها...
پسر قدبلند بر می گردد و به پشت سرش نگاه می کند و دوباره بر می گردد به طرف دروازه بان تیم قرمز، پسرک موبور ریز نقش دروازه بان تیم قرمز ، از جایش کنده می شود و دوان دوان به طرف دروازه تیم زرد می رود ... و با سرعت از کنار پسر بلند قد رد می شود ، پسر بلند قد سرش را به دنبال سیر دویدن پسرک موبور می گرداند و همین که کمی از او دور می شود به طرف دروازه نزدیک شده می گوید : هوی ... چیکار می کنی ؟

تلفن های ضروری

شرکت آب منطقه ای استان	۳۳۵٤۱۱۵
شرکت آب و فاضلاب استان	۳۳۵۰۵۸٦
شرکت آب وفاضلاب روستا یی	۳۳۳۸۰۰۲-۳
آتش نشانی	۱۲۵
پلیس	۱۱۰
دفتر نظارت همگانی(نیروی انتظامی)	۱۹۷
ستاد خبری	۱۱۳
اورژانس	۱۱۵
اطلاعا ت قطارهای مسافری	۱۳۹
خرابی تلفن	۱۱۷
اطلاعات تلفن	۱۱۸
اتفاقات برق	۱۲۱
اتفاقات آب غرب	۵۵٦۱۰۰۱-۲
سازمان آموزش و پرورش	۳۳۳۹۰۰۱-۵
آموزش و پرورش ناحیه ۲	۲۲٤۷۷٤۷-۸
آموزش وپرورش ناحیه(۱)	۲۲۲۳۵۳۷
شرکت برق منطقه ای	۳۳۳۱۷۰۰-۵
شرکت مخابرات هرمزگان	٦٦٦۹۵٤٤
اداره کل تامین اجتماعی استان	۲۲٤۲٤۹۵
سازمان انتقا ل خون	۲۲۲۸۰۳۲
اداره کل نوسازی مدارس	۳۳۳٤۳۸۱-۲
اداره کل فنی وحرفه ای استان	٦٦٦۸۹۸۱-٤
صدا وسیما ی خلیج فارس	۳۳۳۰۰۲۰-۲۳
اطلاعات پرواز	٦٦٦۵۸۲۸
شرکت توزیع نیروی برق	۵۵٦٤۱۷۰-۳
سازمان جهاد کشاورزی	٦٦٦۲۵٤۱-٦
اداره کل استاندارد	۳۳۳۸۰۵۳
شهرداری بندرعباس	۲۲۲۳۰۲۱-۳
مرکز مخابرات امام خمینی	۵۵٦۲۲۲۳
اداره کل راه وترابری استان	۳۳۳۲۵۹۱-۳
دانشگاه هرمزگان	۳۳۳٤۰۱۲٤
شورای اسلامی شهر بندرعباس	۲۲٤٦۳۹۰
سازمان مسکن وشهرسازی	۳۳۳۱۹۵۵
تاکسیرانی بندرعباس	٤۳۷۰۰۰۱ - ٤
خدمات بار فرودگاه بندرعباس	٦٦٦۵۸۰۵
بیمارستان خلیج فارس	٦٦۷۰۲۸۵-۹
بیمارستان شهید محمدی	۳۳٤۷۰۰۱-۸
بیمارستان امام رضا	۳۳۳٦۰۰۳-۵
بیمارستان شریعتی	۳۳۳۲٤۲٤
تاکسی تلفنی هرمزگان	۲۲۲۰۱۱۰
تاکسی تلفنی توران سفر	۳۳٤۵۰۵۰
تاکسی تلفنی بندر تاز	۳۳۳۵۳۲۲
تاکسی تلفنی امید	۳۳٤۸۰٤۰
تاکسی تلفنی عدالت	۳۳٤۸۸۱۰
تاکسی تلفنی همراه	۵۵٦٤۸٤۲
تاکسی تلفنی نادر گشت بندر	۳۳٤۳۱۹۷
تاکسی تلفنی آریا	۷٦٦۰٤٤۰
تاکسی بیسیم بندرعباس	۱۳۳
بیمارستان صاحب الزمان (عج)	۵۵٦٤۵۰۱-٤
سازمان بازرگانی رسیدگی به شکایات مردمی	۱۲٤

رستوران و نان داغ کباب داغ
صوفی
هیچ دستپختی دست پخت مادر نمی شود
سرویس رایگان - کیفیت را خودتان مقایسه کنید
بندرعباس بلوار پاسدارن جنب اداره کل ارشاد
۰۹۱۷۱٦۰۳۷۹۳-۵۵۵۰۷۷٦

مجتمع آجر و کاشی شیر کوه یزد
توزیع کلی و جزئی کاشی و سرامیک
طبق لیست کارخانه
تولید کننده بلوک تیغه ۱۰ و ۱۵ و سقفی
شعبه ۱ :خ دانشگاه ، جنب بانک مسکن شعبه مرکزی :بلوار مصطفی خمینی مجتمع تجاری اوقاف ، جنب عطاری ریحان ، کهدویی
٦٦٦۱۸۹۳-٦٦۷۰۹۳۰-۰۹۱۳۱۵۳۲۹۳۳-۰۹۱۷۱٦۰۱٤۱۸

با مصرف ماهی می توان از ایجاد بیماری فشارخون و تنگی رگها جلوگیری کرد
روابط عمومی
اداره کل شیلات
هرمزگان